

فرستاده است یا

وَمَا الْحَيَٰتُ مَالِ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهُمْ وُجُوهٌ وَلِلدَّارِ
وَالْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَنْفُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۱۵)

نیست زندگی دنیا مگر بازدارنده از
منافع و بازیچه . وهمانا زندگی آخرت است
که برترین است و برای انقیاست .

پس هدف اصلی ، تاءمین مقدمات آن
زندگانی است . و هدف آنستکه عقل در
جهتی بکارگرفته شود ، که سعادت مندی زندگی
نامحدود قیامت را تا مین نماید . و اگر
علمی تحصیل میشود در این رابطه نافع آید .
می فرماید :

فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۶)

نمیرید مگر مسلمان باشید . خداوند
می خواهد که بنده او هر لحظه گوشش بفرمان
او و مصمم به اجرای امر او باشد . یعنی هدف
عمده اش اجرای فرمان خدا باشد .

برخی آیات ناظر به عبودیت هستند .
عبودیت یک هدف عمومی و کلی است .
ومی فرماید :

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ
اعْبُدُوا اللَّهَ (۱۷)

ما برانگیختیم در هرامتی رسولی که
بستانید خدا را .

هدف انبیاء دعوت به ستایش خداست .
پس هدف ما بندگی خداست . دریک پیام
و دعوت عمومی می فرماید :

تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ
الَّتِي نَعْبُدُ إِلَّاهَ (۱۸)

بیائید به کلمه مشترکی برسیم که
نستائیم مگر خدا را . یعنی فقط خدا پرست
باشیم .

بعضی آیات به اطاعت می خوانند و اطاعت
میتواند بعنوان یک هدف عمده بحساب آید .
و میتوان گفت هدف تربیت اسلامی اطاعت از
خداوند است .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا
الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ (۱۹) .

ای مومنان اطاعت کنید خدا و رسول را
و اولی الامر را . اطاعت خدا کردن هدف
تعلیم و تربیت و سر برتافتن از اطاعت خدا و
رسول و اولی الامر خلاف تعلیم و تربیت
اسلامی است . راجع به تبعیت آیاتی است که
هدف ارائه می کنند :

ذَلِكَ بِأَنَّ الدِّينَ كَفَرٌ وَ اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَ أَنَّ
الدِّينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ .

به این جهت است که آنان که کافر
شده اند اتباع باطل می کنند و کسانی که مومن
شده اند اتباع حق .

هدف تعلیم و تربیت اسلامی دعوت
شاگردان به اتباع حق است و نه اتباع از
باطل . در رابطه با هدایت جوئی آیاتی
است که میتواند هدف عام بحساب
آید .

وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّلْكَلِمَاتِ
وَهْدَى وَرَحْمَةً وَبَشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ .

و فرستادیم بر تو کتاب را که بیانگر هر

« اصولی را که امروزه علمای تعلیم و تربیت
برای آموزش صحیح توجیه می کنند، همه
دراحدیث اسلامی و آیات قرآنی منعکس
است .

« بهره برداری از علم و دانش آنگاه مفید
خواهد بود که آدمی دارای هدف پاک و
اخلاق انسانی باشد .

اسلام فروتنی بزرگ

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



... اعتقاد بر این است که نارسائی منابع طبیعی سبب این انهدام بوده اما تاریخ نشان می دهد که بر خرابه های بیشتر آن نقاط ، تمدنهای جدیدی ساخته شده، چرا ؟ چون انسان است که منبع اولیه را فراهم می آورد نه طبیعت ، یعنی عامل اصلی همه توسعه های اقتصادی از فکر خدادادی بشر می تراود ، چگونه؟

... از طریق آموزش است که ناگهان در همه زمینه ها فعالیت های مبتکرانه بروز می کند و سازندگی تمدنی نوین آغاز می گردد ... بنابراین ، به مفهوم واقعی باید گفت که آموزش حیاتی ترین منبع است . اما آیا مراد از آموزش صرفاً " انتقال دانش کار است ؟ اگر چنین باشد پس علل بحرانهای موجود در ممالک بسیار متخصص و تکنولوژیست غربی در چیست ؟ ... حقیقت این است که دانش کار یک عبارت ناتمام است . اولین و مهمترین وظیفه آموزش انتقال ایده های ارزش است ، انتقال دانش کار در مرحله بعد قرار دارد . زیرا بسیار بیخردانه خواهد بود که نیروهای عظیمی را در اختیار افرادی قرار دهیم که مطمئن نشیم آیا آنها مجهز به یک ایده منطقی از آنچه که باید انجام دهند هستند یا خیر؟ علت بحرانهای موجود فعلی در کشورهای پیشرفته کمبود دانش کار علمی و تکنولوژی یکی نیست ، بلکه در این است که این دانش را به نحو مخربی به کار می برند.

نظام آموزشی را می توان مادر و منشاء و مرجع همه نظامهای اجتماعی از قبیل نظام اقتصادی ، نظام حقوقی و قضائی و نظام اداری و رهبری دانست ، چون نفوذ آن مستقیماً در خصیصه های خود انسان است که به تبع شکل گرفتن این خصیصه ها سایر نظامهای مورد حاجت بشر مطلوبیت می یابد .

یکی از نویسندگان بصیر و بسیار پر تلاش انگلیسی به اسم شو میکر در کتابی با عنوان زیبایی در کوچکی است (باتوجه به محتوای کتاب شاید تعبیر لطف قناعت راستر باشد) ، که پس از انتشار در محافل اقتصادی غرب سر و صدای زیادی پیدا کرد و عده قابل توجهی از محققین اقتصاددان میانه رو را که در خصوص مصارف و تولیدات بازرگانی نظر داشتند شیفته خود ساخت ، طی فصلی به نام آموزش بزرگترین منبع چنین بیان می دارد :

« در سرتاسر تاریخ و عملاً در هر قسمت از کره زمین اقوامی زیستمانند ، تولید مثل کرده اند و نوعی فرهنگ به وجود آورده اند . همیشه و در همه جا وسیله معاش خود را یافته و مقداری هم ذخیره کرده اند . تمدنها بنا گردیده و شکوفا شد و در اکثر موارد انحطاط پذیرفته و محسوس شده است . »

در نظام آموزشی اسلامی، اصالت کار از آن تزکیه یا پاکسازی جسم و جان آدمی است و بعد تعلیم و یادگیری مطرح می‌شود. تأبیدین طریق آموزش واقعا "سازنده باشد. چهار آیه در قرآن مجید مؤید این نظر است:

رَبَّنَا وَ اَبَعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْنَا آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ .

(بقره ۱۲۹)

یعنی: خدایا پیامبری را در میان آن مردم برانگیز که نشانه‌های ترا بر آنان بخواند و آنان را کتاب و حکمت بیاموزد و پاکشان گرداند. همانا تویی که عزت و حکمت را دارایی.

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْنَا آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ .

(بقره ۱۵۱)

یعنی: همانا فرستادیم بر شما پیامبری از خودتان که می‌خواند بر شما آیت‌های ما را و آموزش می‌دهد به شما آنچه را که نمی‌دانستید.

لَقَدْ مِّنَ اللّٰهِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ اِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ اَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهٖ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَاِنْ كَانُوْا مِنْ قَبْلِ لِهٰٓى صٰلٰلٍ مَّبِيْنٍ .

(آل عمران ۱۶۴)

یعنی: محققا" منتی است از جانب خدا بر اهل ایمان که خدا در میان آنان پیغمبری برگزید از خودشان که آیات خدا را بر آنان بخواند، از پلیدیها آنان را برهاند و پاک کند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد و همانا پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ .

(جمعه ۲)

یعنی: اوست که برانگیخت در بیسوادان پیامبری را از ایشان تا بخواند بر آنها آیاتش را و پاک سازد ایشانرا و بیاموزدشان کتاب (جهان بینی) و حکمت (ایدئولوژی) را هر چند که پیش از این در گمراهی چشمگیر بسر می‌بردند.

در آیات فوق‌الذکر، تنها در مورد اول که بیان حضرت ابراهیم (ع) است، تعلیم قبل از تزکیه آمده‌است، اما در سه مورد دیگر، که در واقع اجابت دعای آن حضرت است و چیزی است که پیامبر اسلام (ص) به به آن مامور است، مفهوم جامع و مانع تربیت، یعنی تزکیه قبل از تعلیم یاد شده است و این امر لابد به جهت اهمیت مستلماست. زیرا بهره برداری از علم و دانش آنگاه مفید خواهد بود که آدمی دارای هدف پاک و اخلاق انسانی باشد و گرنه (جو دردی با چراغ آید گزیده‌تر برد کالا) اگر آدمی با تربیتی که

آزاد می سازد .

علمای جهانی تعلیم و تربیت در آموزش صحیح اصولی را نام برده اند که توصیه می کنند برای اخذ نتیجه درست باید آنها را به کاریست . برای نشان دادن استواری احکام اسلامی در این مورد ، این اصول را ذکر کرده و در مقابل آنها بعضی از معادل های اسلامی را قرار می دهیم .

۱- اصل تعقل : در اسلام اهمیت فوق العاده ای برای تعقل منظور شده که علاوه بر آیات قرآنی و روایات بی شمار (از جمله فصل اول کتاب اصول کافی که تماما در زمینه گرامیداشت عقل است) این عبارت نیز معروف است : " به هر چه عقل حکم کند شرع نیز به آن حکم می کند "

۲- اصل تعلیم : در مورد علم آموزی هم آیات و روایت بسیار موه کدی داریم از جمله این آیه شریفه :

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (زمر ۹)

که به تعبیر سعدی علیه الرحمه : " کجا جان دانا و نادان یکی است ؟ "

۳- اصل تجربه : آیه کریمه زیر از جمله احکام احترام به این اصل است :

... فَأَقْصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (اعراف ۱۷۶)

یعنی : سرگذشتها را باز گو کن تا شاید آنان به اندیشه در آیند .

۴- اصل مطالعه در طبیعت : در این

مقتضای فطرت خدادادی انسان است بار نیاید یکی از بزرگترین سدهای پیشرفت شخصیتش را می سازد و بدون اینکه در مسایل زندگی بیندیشد بدون توجه به خود و ارزش ذاتیش، می خواهد با ارزیابی و توجهی که دیگران روی او و کارهای او می نمایند، خود را ارزیابی کند . اینجا است که آدمی غل و زنجیرهای قیود و اوهام را به گردن خود می بندد و عاقبت با یک مشت سرگرمیها و دلخوشیهای بی اساس از دنیا می رود و به تعبیر قرآن :

... ضَافَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَ ضَافَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ ...

(قسمتی از آیه ۱۱۸ از سوره توبه)

یعنی : زمین با تمام وسعت و گستردگی که دارد بر آنان تنگ شده و خودشان هم خود را در تنگنا قرار داده اند .

و حال آنکه یکی از برنامه های اساسی رسول اکرم (ص) زدودن زنجیر اوهام از روح آدمی است که با این آیه کریمه بیان شده :

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ ... وَيُضَعِّعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ .

(اعراف ۱۵۷)

یعنی : آنان که پیروی می کنند فرستاده خدا را ، پیغمبری را که نزد کسی درس نخوانده ... بار سنگین (رسوم باطل و موهومات را) از دوش آنان برمی دارد و آنها را از زنجیرهای محکم قیود و افکار نادرست

زمینه نیز موارد تاء یید فراوان در قرآن
و احادیث داریم .
از جمله :

... فَسَبِّرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا ...

(نحل ۳۶)

یعنی : پس بگردید در زمین و مطالعه
کنید .

۵- اصل استفاده از حواس :

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ
وَالْبَصَرَ وَ الْغَوَادِ كُلَّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ
مَسْئُولًا

یعنی : بیروی مکن آنچه را که به آن
دانش نداری ، همانا گوش و دیده و دل
یکایک مورد پرسش واقع می شوند .

۶- اصل ادامه و استمرار آموزش ، در
این خصوص این حدیث نبوی گویاترین
مدرک محسوب می شود :

أَطْلَبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ

زگواره تا گور دانش بجوی (بُعد زمانی
استمرار) و نیز حدیث نبوی زیر :

أَطْلَبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْلِ

در طلب دانش باش اگرچه در چین
(اقصى نقاط) باشد . (بُعد مکانی استمرار)

۷- اصل رابطه بین آموزش و پرورش :
همانطور که در آیه‌های چهارگانه‌ای که در این مقاله
آورده شد ؛ در اسلام آموزش مقدمه پرورش است .

یعنی اصالت با پرورش روان یا تزکیه یا
پاکداشت روح و عقل فعال است و اگر مراد
از این اصل وجود رابطه بین آموزش (یعنی

فعالیت فکری) با پرورش (یعنی فعالیت
جسمی) باشد ، در این باره نیز عبارت
معروف زیر را داریم :

الْعَقْلُ السَّلِيمُ فِي الْجِسْمِ السَّلِيمِ

یعنی : عقل سالم در بدن سالم است .

۸- اصل رشد و بلوغ : منظور از این
اصل شکوفا شدن و رسیدن استعدادها
امکانات ، قدرتها ، خصوصیتها و سایر
لیاقتهایی است که در کودک در زمان
تولد وجود داشته ولی ظهور آنها به زمان
و مکان مناسب بستگی دارد . در این مورد
نیز آیات و روایات متعددی را می توان
ارائه داد ، مانند :

... لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا أَلْسِنَهَا ...

(بقره ۲۸۶)

یعنی : خداوند جز به قدر امکان تکلیف
نمیکند . یا ... فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ ...

یعنی : به اندازه استطاعتان تقوا و
برهیزکاری پیشه کنید .

یا ... اللَّهُ يَرِيدُ بِكُمْ الْيُسْرَ ...

یعنی : همانا خدا برای شما آسانی اراده
کرده است ...

۹- اصل وراثت : این اصل نیز مورد
تاء یید مکتب اسلام است ، چنانکه در این
حدیث آمده است :

السَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالشَّقِيُّ مَنْ
شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ

چیز است و هدایتگر و رحمت و مژده برای مسلمین میباشد.

لذا برنامه جامع و اصولی تربیت مسلمین را باید قرآن کریم بدانیم و از او هدایت بخواهیم و بجوییم و می فرماید:

وَإِن تَلَوُا الْقُرْآنَ فَلَمَّا يَهْتَرِي لِنَفْسِهِ (۲۰)...

و اینکه من قرآن را تلاوت نمایم. پس هرکس هدایت جست همانا این هدایت برای او است. پس لازمه هدایتگری انبیاء هدایت پذیری ماست.

لازمه اثرگذاری قرآن کریم تاءثر و پذیرش ماست. اگر از ابتدا نپذیرفتیم و سربرناقتیم هرگز قرآن کریم هدایتگر ما نخواهد بود. بلکه به گمراهی هم خواهیم افتاد و سرعت سقوط ما شتاب خواهد گرفت.

فَمَنْ نَبِعْ هُدَاىَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

هرکس که اتباع هدایت کند نگرانی و حزنی ندارد خداوند میخواهد که همه نگرانیها را با اتباع خودش از دل ما بزداید و تعلیم و تربیت میخواهد چنین شادی بردلها حاکم کند و خوفها را از دل بردارد. یک خوف برجای نهد و آن خوف از خداست. راس الحکمه مخافه الله سر حکمت ترس از خداست. تعلیم و تربیت اسلامی بر آنست که ایجاد خوف از خدا همه ترسهای ما را زایل کند که ترس از خدا شجاعت آفرین

است. (به امید روزی که ما چنین خوفی در دل بوجود بیاوریم که از هیچ چیز نهراسیم و نترسیم). در رابطه با تذکر آیاتی نازل گشته است که براساس آنها میتوانیم بگوئیم هدف تعلیم و تربیت تذکرات است.

وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ

متذکر بساز مردم را که سود می رساند به مومنان.

هدف هر معلمی تذکرات و هدف هر شخصی متذکر شدن به ذکر خداست.

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ

نماز باز می دارد انسان را از منکرات و بدیها و زشتکاریها و ذکر خدا بالاتر است.

معلوم میشود ذکر چیزی است که از نماز هم بالاتر است. نماز که واجب است و اگر کسی

دورگفتش را عمداً ترک نمود، طبق حدیثی در ردیف کفار است، همان نماز چیزی است

که مادون ذکر قرار میگیرد. پس میتوان گفت هدف تعلیم و تربیت اسلامی متذکر کردن

است. هر کدام از فعالیتهایی که انسان با اراده انجام میدهد متوجه به هدفی است.

دستوراتی که از سوی خداوند و شارع بزرگوار اسلام داده شده برخی از آنها ناظر به

افعال جزئی بودند که نمونهاش ارائه شد. بعضی بسیار کلی و فراگیر است مثل اینکه

مومنان ایمان بیاورید. گاهی مورد جزئی در

قَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ

لَا يَجِدُ وَعَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى
يَدْعُ الْكِذْبَ جِدَّةً وَهَزْلَهُ.

هیچ بندهای بحقیقت ایمان دست
نمی‌یابد مگر آنکه دروغگوئی را ترک کند
خواه جدی باشد یا شوخی.



دانشمندان گناهان را از ابعاد گوناگونی تقسیم بندی کرده اند. گاه باعتبار محتوی گناه، آن را بکوچک و بزرگ تقسیم نموده اند. کوچکها را صغیره و بزرگها را کبیره نامیده اند. در اخبار و احادیث همیــــن تقسیم بندی در میان گناهان کبیره انجام شده است.

در روایتی رسول خدا میفرمود:

أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكُفَّارِ الْإِشْرَاقَ بِاللَّهِ وَعُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ

نمی خواهید شما را به بزرگترین گناهان کبیره آگاهی دهم: اول شرک بخدا دوم نافرمانی از پدر و مادر.

باتدبیر و دقت در اخبار میتوان استنباط کرد که برخی از گناهان باعتبار شناعیت و زشتی اش و یا باعتبار پیوند و ارتباطش با سایر گناهان در موقعیت خاصی قرار داده شده است و آن گناه دروغگوئی است. این خلاف گرچه در آغاز یک گناه است ولی طبق فرمایشات پیشوایان دینی گسترش پیدا کرده با همه گناهان ارتباط و پیوند پیدا میکند در نتیجه بوسیله آن بهمه گناهان میتوان آلودگی پیدا کرد.

امام محمد باقر علیه السلام میفرماید:

جُعِلَتْ الْخَبَائِثُ كُلُّهَا فِي بَيْتٍ وَجَعِلَ مِفْتَاحُهَا الْكُذْبُ

همه زشتی ها در خانهای انباشته شده اند کلید آن خانه در دروغ است.

یعنی با آشنائی با دروغ میتوان بهمه زشتی دست یافت.

از همین روایت متقابلاً نیز میتوان استفاده کرد که اگر کسی دست از دروغگوئی بردارد از همه زشتی و آلودگیها نیز برکنار خواهد ماند.

در کتاب سفینه البحار مرحوم حاج شیخ عباس قمی این روایت را اینچنین نقل میکند:

مردی نزد رسول خدا آمده عرض کرد یا رسول الله چیزی بمن بیاموز که همه خیر دنیا و آخرت در آن گرد آمده باشد.

رسول خدا فرمود: دروغ مگو.

آن مرد گفت من بدیها را بتدریج تسرک کردم. چون وقتی میخواستم کار زشتی را انجام دهم از بازگوئی آن عمل زشت بیم داشتم و از آن طرف نمی خواستم بدروغ متوسل شوم و به پیامبر اسلام قول داده بودم که دروغ نگویم. همین ترک دروغ مرا از همه فسادها باز داشت.

از برخی از روایات چنین استفاده میشود که اساساً "شخص با ایمان ممکن است گرفتار برخی از لغزشها باشد. ولی هیچگاه دروغگو نخواهد بود.

در کتاب دعوات الراوندی از رسول خدا اینچنین نقل شده است:

مردی از رسول خدا پرسید آیا مؤمن دزدی میکند؟ رسول خدا فرمود: گاه ممکن است مومن

دستش آلوده بدزدی شود. آن شخص پرسید: آیا مومن دروغ میگوید؟ رسول خدا فرمود: خیر، شخص مومن دروغ نمیگوید زیرا خداوند در قرآن میفرماید:

إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

یعنی همانادروغ را کسی میگوید که ایمان ندارد.

در کتاب احیاء العلوم غزالی از رسول خدا اینچنین نقل میکند که هر خصلتی و صفتی ممکن است شخص مسلمان بدان آلوده گردد. جز دو چیز، اول خیانت و دوم دروغگوئی.

از عیسی علیه السلام چنین نقل شده است:

مَنْ كَثُرَ كَذِبُهُ دَهَسَ بِهَاؤُهُ

یعنی هر که دروغگو باشد از نظر اجتماعی شخصیت و آبروی خود را از دست میدهد.

امام زین العابدین علیه السلام بفرزندان خود تاکید میکرد از هر دروغی خواه کوچک یا بزرگ بطور جدی یا شوخی باید پرهیز کرد. چه آدمی وقتی در مسائل کوچک و خرد با دروغگوئی آشنائی پیدا کند بعدها در مسائل و موضوعات بزرگ نیز بدروغ پناهنده خواهد شد. و عبارت دیگر این بیماری روحی بتدریج بصورت مزمن و کشنده در خواهد آمد.

امام محمد باقر علیه السلام در ویرانگری دروغ میفرماید:

إِنَّ الْكَذِبَ هُوَ خَرَابُ الْإِيمَانِ

یعنی دروغ خانه ایمان را ویران میسازد و تار و پود آن را بر باد خواهد داد.

علی علیه السلام از نظر تربیتی دستور میدهد افراد با ایمان حق ندارند با افراد دروغگو ارتباط دوستی و موّدت داشته باشند. زیرا پس از مدتی لامحاله روحیه دروغگوئی از آنان باینان انتقال داده خواهد شد.

علی علیه السلام میفرماید:

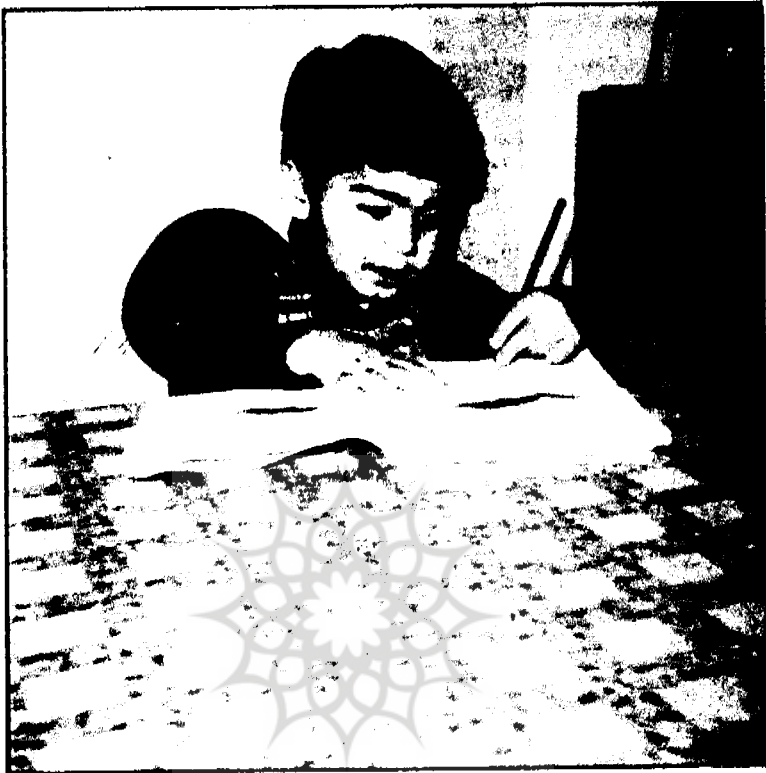
يُنْبَغِي لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَجْتَنِبَ مَوْأَاهَ الْكُذَّابِ

یعنی شایسته است که افراد مسلمان با افراد دروغگو معاشرت و دوستی نداشته از آنان اجتناب نمایند.

نکته جالب و حساسی که در خلال روایات اسلامی بچشم میخورد این نکته است، اسلام علاوه بر اینکه انسان های مومن را از دروغگوئی باز داشته، اصولاً تلاش کرده از بازگرددن سخنانی که از دیگران شنیده پیش از درک صحت و سقم آن خودداری بورزد.

مکتب تربیتی اسلام میکوشد، انسان ها را تحلیل گر بار آورد، بآنها معان نظر دهد.

نه آنکه هر چه را که آدمی از دیگران شنیده باشد به مجرد شنیدن بدیگران انتقال دهد. بلکه باید از بازگو کردن آنچه شنیده



دانش آموزان چپ دست و زلفنا را اولیاء و مُربیان

کودکان را تشویق می کنند که همیشه از دست راست خود برای نوشتن استفاده نمایند و اگر کودکان پس از تلاش مختصری مجدداً قلم را در دست چپ خود بگیرند، بازهم قلم را از دست آنان گرفته و این بار با کمی تغییر

بسیاری از اولیاء بمحض مشاهده فرزندان خود که با دست چپ مشغول نوشتن میباشند فوراً " به عکس العمل پرداخته و قلم را از دست آنان گرفته و با دلسوزی و مهربانی در دست راست آنان قرار می دهند و

و برخاش، قلم را در دست راست آنان جایگزین می‌سازند و اگر این عمل تکرار گردد ممکن است اولیاء با تهدید و یا حتی کتک زدن، کودکان را مجبور کنند که منحصراً از دست راست خود برای نوشتن استفاده نمایند.

بنظر این دسته از اولیاء، فقط دست راست اختصاص به نوشتن داشته و استفاده از دست چپ، نشانه انحراف و روشنگر بی‌دقتی، بی‌توجهی و بی‌علاقگی اولیاء نسبت به تربیت و تعلیم فرزندانشان میباشد و در نتیجه باید هرچه زودتر درصدد اصلاح این دسته از کودکان برآمد و به آنها فرصت نداد که با استفاده از دست چپ دچار عادت زشت و ناپسند گردند.

همچنین برخی از مربیان نیز بمجرد برخورد با دانش‌آموزان چپ‌دست به چنان واکنشی دست می‌زنند و چنان رفتاری از خود نشان می‌دهند که دانش‌آموزان بخت برگشته، گاه چاره‌ای جز گریز از مدرسه و تحصیل رانداشته و یامبایستی خود را برای پذیرش انواع سزندها، تمسخرها بی‌مهری‌ها و حتی تنبیهات شدید آماده نمایند.

به عقیده این گروه از مربیان، چپ‌دستی دانش‌آموزان نتیجه اهمال و سستی، سهل‌انگاری اولیاء نسبت به تربیت فرزندان در خانه بوده که بعلت مشغله زیاد یا

گرفتاریهای فراوان نتوانسته‌اند آنچنان که شاید و باید به وظایف خطیر خود عمل کرده و فرزندان را در نوشتن با دست راست، یاری و تشویق نمایند لذا این وظیفه مربیان است که هرچه زودتر و با قاطعیت وارد میدان شده و این عادت نادرست ناخوش‌آیند را برطرف سازند و دانش‌آموزان را وادار نمایند که با استفاده از دست راست عادت مذموم گذشته را بدست فراموشی سپارند.

نتیجه چنین برداشتهائی از دانش‌آموزان چپ‌دست، صحنه‌های غم‌انگیز و دلخراشی است که بسیاری از ما، چه در محیط کلاس و یا چه در محیط خانه، شاهد و ناظر آن بوده‌ایم.

گرچه در کشور ما در زمینه دانش‌آموزان چپ‌دست مطالعاتی انجام پذیرفته و یا اگر صورت پذیرفته بسیار نادر و دور از دسترس همگان بوده است ولی تحقیقات انجام شده در بعضی از کشورها مؤید این نظر است که همچنان که عده کثیری از مردم راست‌دست میباشند در مقابل، عده کمی هم چپ‌دست وجود دارند. یعنی همانطور که ما راست‌دستان برای انجام کلیه امور از دست راست استفاده می‌نمائیم و در بکار بردن دست چپ آن مهارت و آمادگی لازم را نداریم چپ‌دستان هم در انجام امور محوله با دست چپ، از مهارت و آمادگی خاصی برخوردار

میباشند و درمقابل دست راست آنها چندان کارآئی ندارد. بهمین جهت درمدارس درکنار صندلیهایی که مخصوص راست دستان ساخته شدهاند نیز صندلیهایی که ویژه چپدستان باشد قرار داده شدهاند تا افراد چپدست با انتخاب صندلیهای مناسب از تسهیلات بیشتری بهنگام نوشتن برخوردار باشند.

خوشبختانه تعداد اولیاء و مربیانی که بین کودکان چپدست و راست دست تفاوتی قائل نمیباشند، بسیارند. آنها چپدستی را به عنوان واقعیت پذیرفته و نه تنها به آزار واذیت کودکان نمی پردازند بلکه امکاناتی فراهم می آورند که آنها براحتی و بدون دغدغه خاطر بتوانند دست چپ خود را به کار اندازند و بدون اضطراب و تشویش خاطر، بین افراد خانواده و یا همکلاسیها چون راست دستان به فعالیت بپردازند. اولیاء هرگز سعی نمی کنند که فرزندان خود را بخاطر

چپدستی نزد سایر افراد خانواده و یا اقوام و آشنایان تحقیر و سرزنش نمایند و یا چپدستی آنانرا به عنوان عیب تلقی کرده و بناحق برخ فرزندان خود بکشند و یا چپدستی فرزندان را به عنوان حربای جهت تنبیه آنها بکار اندازند. مربیان نه تنها دانش آموزان چپدست را به مسخره نمی گیرند بلکه طوری ترتیب نشستن آنها را در میزهای کلاس می دهند که هم مزاحم دیگران نباشند و هم دیگران اسباب زحمت آنانرا فراهم نیاورند. همچنین به همکلاسیهایشان فرصت نمی دهند که موجب آزردهی یا رنجش خاطر آنان گردند.

چه بسا افراد چپدستی که در اثر عدم آشنائی اولیاء و مربیان با خصوصیات آنها، چه مرارتها که نکشیدهاند، چه تحقیرها که نشدهاند، چه تنبیهات که نگشتهاند، چه ناملایمات که تحمل نکردهاند، چه تغییرات بزرگی که در مسیر و هدف زندگی خود ندادهاند و سرانجام چه آرزوها که بر باد ندادهاند. چه بهتر که اولیاء و مربیان حساس نسبت به کودکان چپدست بخود آیند و فارغ از هرگونه تعصب و تصورات واهی زندگی شیرین را به کام کودکان چپدست این محکومان بیگناه تلخ نمایند و بابینش صحیح و رفتار منطقی، زمینه رشد و شکوفائی استعدادهای کودکان چپدست را چون راست دستان فراهم سازند.

منوچهر وکیلیان

